

عملکرد امنیتی ارتش در دوره پهلوی اول

سیده رؤیا بارسلطان^۱

از صفحه ۹۷ تا ۱۱۰

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۰/۰۱

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۲/۰۱

چکیده

اقدامات امنیتی ارتش در عصر رضاشاه در تاریخ معاصر ایران، با دو داوری کاملاً متفاوت و ناهم‌سو روبروست. طبق دیدگاه اول وی توانست امنیت را به ایران بازگرداند. طرفداران این دیدگاه، بیشتر بر تقویت نیروی نظامی ارتش تأکید دارند که توانست با برخی طغیان‌های قومی، محلی و راهزنی‌های پراکنده در کشور مقابله کند. در این دیدگاه، بعد دیگر قضیه کاملاً نادیده گرفته می‌شود، زیرا عملکرد ارتش رضاشاه، خود یکی از عوامل اساسی ناامنی در جامعه بود و بسیاری از سرکوب‌های سیاسی رضاشاه از طریق همین قدرت نظامی ارتش جدید اعمال می‌شد. رژیم رضاشاه اصولاً کارکرد ضدامنیتی داشت، در حقیقت تمام ابزار نظامی و ارتش مدرنی که وظیفه برقراری امنیت داخلی را بر عهده داشت، در خدمت قدرت فردی وی قرار گرفته بود و با امنیت کشور تا حدود زیادی فاصله داشت. این مقاله بر اساس روش اسنادی و کتابخانه‌ای درصدد است با تبیین چگونگی برقراری امنیت در دوره پهلوی اول، عملکرد مهم‌ترین نهاد امنیتی رضاشاه (ارتش) را مورد بررسی قرار دهد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد در دوره رضاشاه، ارتش از کارکرد اصلی خود بازماند و درعمل، نقش نیروی انتظامی را ایفا می‌کرد و در ایفای این نقش نیز پس از رفع ناامنی ناشی از راهزنی سارقان و کشمکش‌های ایلی، ستمگری‌ها و اخاذی‌های گسترده فرماندهان و مأموران، سرکوب فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی، باعث ناامنی عمیق‌تر و گسترده‌تری در میان اقشار مختلف جامعه شد.

کلید واژه‌ها

عملکرد، ارتش، امنیت، ناامنی، پهلوی اول، رضاخان (شاه).

۱ - کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی - عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم اجتماعی و مطالعات اجتماعی Rbarsoltan@yahoo.com

مقدمه

طی جنگ جهانی اول، در ایران دولت مرکزی قدرتمندی وجود نداشت و به رغم اعلام بی‌طرفی ایران، قسمت‌های زیادی از سرزمین ایران را نیروهای بیگانه اشغال کرده بودند و دولت مرکزی آن چنان بی‌ثبات بود که در مدت ۱۹ ماه، ۶ کابینه دولت تغییر کرد. نبود دولت قدرتمند مرکزی در ایران و اشغال خاک ایران توسط بیگانگان باعث ظهور قیام‌های مردمی همچون قیام میرزا کوچک‌خان جنگلی در گیلان، شیخ‌محمد خیابانی در تبریز و رئیس‌علی دلواری در بوشهر شد (قاضی، ۱۳۷۲: ۲۷-۳۷). در چنین شرایطی بود که در اسفند ۱۲۹۹ رضاخان که در آن زمان فرمانده تیپ قزاق و در قزوین مستقر بود، با اطلاع قبلی و حمایت انگلستان به تهران آمد و با یک کودتای تقریباً بدون خونریزی، کنترل آنچه از دولت و حکومت ایران باقی مانده بود را به دست گرفت (تخشید، ۱۳۷۷: ۹۶). این کودتا را می‌توان شروع سازمان یافته برای اجرای سیاست‌های اصلاحی بر اساس الگوی پیشرفت و تمدن غرب در ایران به حساب آورد (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۱۱۲). کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ه.ش تنها محصول اراده رضاخان نبود، بلکه حاصل عواملی هم‌چون ناکامی‌های مشروطه، تغییر در نظام بین‌المللی در پی وقوع جنگ جهانی اول و جابجایی قدرت‌های بزرگ در رقابت‌های بین‌المللی، ازهم‌پاشیدگی شیرازه نظم جامعه ایران و فقدان قابلیت سلطنت و بالاخره متمرکز نبودن قدرت به دلیل دست‌نشانده‌گی قدرت‌های محلی بود که هیچ‌کدام از این شرایط با نظم نوظهور جهانی انطباق نداشت، بنابراین باید شکل جدیدی از رژیم سیاسی در ایران به وجود می‌آمد که با استفاده از قدرت نظامی زمینه استقرار دولت مطلقه مدرن را فراهم می‌کرد، زیرا ساختار سنتی حاکم بر ایران دیگر پاسخگوی انتظارات داخلی و بین‌المللی نبود (بیگدلی، ۱۳۸۵: ۳۱).

نیروهای نظامی در واقع مهم‌ترین ستون رژیم جدید تلقی می‌شد (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۱۳۳) و مسئول برقراری نظامی بودند که رضاشاه به وسیله آن، نخست خود آنها را نابود کرد تا بتواند سیاست استبدادی بی‌چون‌وچرای خود را بر ایران و مردمانش تحمیل کند. در ایجاد شبکه نظامی-اداری جدید سعی می‌شد، تشابه به نظام امپراطوری ایران باستان مد نظر قرار گیرد. کشور به استان‌هایی تقسیم شد که مرزهای بعضی از آنها صرفاً بر پایه اهداف راهبردی دولت تعیین شده بود. حاکمیت دوگانه

نظامی و غیرنظامی در هر استان هم به منظور تقسیم کار و هم برای کنترل فعالیت‌های هر یک از دو حکمران (استاندار و فرمانده نظامی) به وسیله دیگری بود. به موازات این تقسیم‌بندی نیروی پلیس شهری (شهربانی) و نیروی پلیس روستایی (ژاندارمری) به وجود آمد (کاتوزیان: ۱۵۴). از آنجایی که لازمه ثبات حکومت، ایجاد دستگاه پلیسی متنفذ تحت نظارت شاه بود، از این رو رضاخان، در دوران وزارت جنگ، مستشاران سوئدی را از ژاندارمری برکنار کرد و ژاندارمری را در حوزه ی اختیار خود قرارداد (بهار، ۱۳۵۷: ۱۸۰/۱). دولت تا دوره ی فرماندهی سرتیپ کوپال (دومین رئیس شهربانی) تا حدی بر امور شهربانی نظارت می کرد و گزارش‌های رؤسای شهربانی در اختیار نخست‌وزیر قرار می‌گرفت، ولی پس از آن، رؤسای شهربانی تنها در مقابل شاه پاسخگو بودند (هدایت، ۱۳۶۳: ۴۰۲). رضاشاه، با انتقال ژاندارمری از وزارت داخله (کشور) به وزارت جنگ، گماردن همکاران خود در دیویزیون قزاق به جای افسران سوئدی و انگلیسی و سرکوب شورش‌های موجود، قدرت خود را در ارتش مستحکم ساخت (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۴۸). پس از جلوس رضاخان بر تخت سلطنت، گرایش عمومی نظامیان برای تسلط بر مقامات کشوری به نحو چشمگیری افزایش یافت. در پاییز ۱۳۰۴ ه.ش حاکمان کشوری در هرجایی که بودند، تقریباً متکی به حسن نیت فرمانده ارشد نظامی بودند و اجرای کلیه امور مربوط به سیاست داخلی شاه بجز در مسائل خاص اداری به افسران مزبور سپرده شده بود (نداف، ۱۳۷۸: ۷).

سال‌های سلطنت رضاشاه، دوران پی‌ریزی یک نظام جدید بود. وی پس از رسیدن به سلطنت، با ایجاد و تقویت سه پایه نگهدارنده‌اش - ارتش نوین، بوروکراسی دولتی و پشتیبانی دربار - برای تثبیت قدرت خود گام برداشت. برای نخستین بار پس از حکومت صفوی‌ها، دولت می‌توانست به واسطه ابزارهای مناسب نهادهای حکومتی، جامعه را کنترل کند. رضاخان هم می‌توانست پس از تحکیم قدرت خود، برنامه بلندپروازانه اصلاحات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را آغاز کند. وی بیشتر نوآوری‌هایی را که در سده‌های گذشته اصلاح‌گرایی مانند شاهزاده عباس میرزا، امیرکبیر، سپهسالار، ملک‌خان و دموکرات‌های انقلاب مشروطه پیشنهاد کرده بودند، ولی کاملاً عملی نشده بود، به انجام رسانید. در واقع تا سال ۱۳۲۰، رضاشاه نظام جدیدی بنیاد نهاد (آبراهامیان: ۱۶۹).

یکی از مواردی که در تاریخ‌نگاری دوره پهلوی اول، به عنوان یک اقدام مثبت و درخشان در کارنامه مدیریت و نوسازی رضاشاه بر آن تأکید می‌شود، مسئله برقراری امنیت است. این تاریخ‌نگاری بر این مدعاست که در سالهای پیش از تأسیس سلسله پهلوی، ناامنی موجودیت ایران را تهدید می‌کرد و این رضاشاه بود که توانست، بدون سابقه نهادهای امنیتی و به رغم مخالفت بریتانیا، نهادهای امنیتی را تأسیس و امنیت کامل را برای کشور به ارمغان بیاورد (تقوی مقدم، ۱۳۸۹: ۹). این در حالی است که تشکیلات کل امنیه دولتی ایران در طول سلطنت رضاشاه هرگز اهمیت و ارزش وجودی ژاندارمری دولتی ایران در عصر سوئدی‌ها را به دست نیاورد (معتضد، ۱۳۸۵: ۱۶۴/۲). در نتیجه نمی‌توان از اصلاحاتی که در ارتش ایران و به طور کلی نیروهای نظامی در دوره رضاشاه، انجام شد، بی‌چون و چرا تمجید نمود (عربی، ۱۳۹۰: ۱۱۸۸). چراکه رضاخان پس از حذف عوامل جزیبی و خرد ناامنی، با استقرار دیکتاتوری نظامی، همراه با حرص و آز شخصی و اعمال سیاست‌های هویت‌ستیز، خود به یک عامل انحصاری و کلان‌ناامنی جامعه تبدیل شد. به گونه‌ای که ناامنی‌های ناشی از نظام سیاسی، منشی شخصی و سیاست‌های او به مراتب عمیق‌تر و گسترده‌تر از ناامنی‌های قبل از او بودند.

به طور کلی فلسفه وجودی دولت‌ها تأمین امنیت است و اگر دولتی نتواند امنیت جامعه خویش را تأمین کند، حتی اگر در این باره قصور داشته باشد نه تقصیر، فلسفه وجودی و بنیان مشروعیت خود را از دست می‌دهد، چه رسد به اینکه حکومتی، منبع اصلی تهدید امنیت مردم خویش باشد. امنیت در مفهوم سنتی آن دارای دو بعد داخلی و خارجی است که بر حسب آن، دولت کشور را هم از گزند تجاوزات و تهدیدات خارجی و هم از ناامنی‌های داخلی مصون نگاه می‌دارد. امنیت داخلی، اجتماع رضایت بخشی را در جامعه ایجاد می‌کند، بنابراین دولت وظیفه دارد که امنیت جان و مال مردم را از تجاوزات نامشروع حفظ کند و از سوی دیگر انتظار این است که مردم نیز به دولت به عنوان حافظ امنیت خود اعتماد داشته باشند. با این توصیف، امنیت تنها از سوی دولتی قابل تأمین است که خود دارای ساختاری امنیت‌زا بوده و در عین حال مشروعیت بالایی در بین مردم داشته باشد (رنجبر، ۱۳۸۳: ۱۷) در این مقاله ضمن بررسی عملکرد امنیتی ارتش رضاخان در مفهوم سنتی امنیت، به دنبال پاسخگویی به این سؤال هستیم که اصولاً رضاشاه در توجه به ارتش و گسترش آن چه اهدافی را دنبال می‌کرد؟

نحوه شکل‌گیری ارتش مدرن:

درباره وضعیت قشون ایران تا پیش از کودتای ۱۲۹۹ ه.ش می‌توان گفت ارتشی منظم یا به عبارت بهتر، قشونی متحدالشکل در کشور وجود نداشت و اصلاحات متعدد برای نوسازی ارتش و ایجاد قشون متحدالشکل به جایی نرسیده بود. (عربی: ۱۱۸۸) ارتش ایران، قبل از نوسازی، به عنوان یک نهاد، به نحو استثنایی ضعیف بود. اگرچه در دوران‌هایی از تاریخ، کشور ما صاحب ارتش‌های منظم و عظیمی بوده است، اما میان این دوره‌ها فواصل زمانی طولانی وجود داشته است و می‌توان گفت از اواسط قرن نوزدهم میلادی هیچ نیروی نظامی قابل توجهی که از حکومت مرکزی فرمان ببرد، در ایران وجود نداشت. هرچند ایده نوسازی ارتش و نیروی نظامی، به عباس میرزا فرزند فتحعلی شاه بازمی‌گشت و او برخی اصلاحات را برای ایجاد ارتش دنبال کرد (خلیلی خو، ۱۳۷۳: ۱۳۲)، اما این قشون به دلایل گوناگون، از جمله ضعف کلی کشور و فساد موجود در دربار قاجار نتوانسته بود انتظارات را آن گونه که باید برآورده سازد، در نتیجه لزوم دگرگونی در ساختار قشون ایران، مبتنی بر اصلاحات مدرن جهانی، چه در تولیدات ادوات نظامی و چه در آموزش‌های نوین، بیش از پیش احساس می‌شد (عربی: ۱۱۸۸).

با توجه به هرج و مرج حاکم بر ایران و نبود یک دولت قدرتمند دارای اعمال حاکمیت در عصر پس از مشروطه، اولین هدف رضاشاه، درهم شکستن و پایان دادن به قیام‌های محلی، قومی و حرکت‌های استقلال طلبانه بود تا بتواند یک حکومت قدرتمند مرکزی با هدف ایجاد امنیت و گسترش و تعمیم حاکمیت دولت مرکزی بر همه سرزمین ایران به وجود آورد. از آنجایی که در زمان کودتای رضاشاه (۱۲۹۹ ه.ش)، یک ارتش مدرن و قدرتمند زیر نظر دولت مرکزی وجود نداشت. در نتیجه بخش قابل توجهی از جمعیت قومی و غیر قومی به مخالفت با حکومت مرکزی برخاسته و عملاً در حاکمیت دولت اخلاص به وجود آورده بودند. اولین برنامه اصلاحات رضاشاه در راستای بسط قدرت خود و جامه عمل بخشیدن به حاکمیت حکومت مرکزی، ایجاد یک ارتش مدرن و متحد بود (تخشید: ۹۷). حرکت به سوی ایجاد چنین ارتشی از بهمن سال ۱۳۰۰ با تأسیس دانشکده افسری آغاز شد. در ادامه این روند و برای تربیت نیروی کارآمد، مجلس در تابستان سال ۱۳۰۱ تصویب کرد، تا شصت نفر برای تحصیل در علوم نظامی به فرانسه اعزام شوند (خلیلی خو: ۱۳۴) در سایه چنین اقدامی هسته اولیه ارتش

نوبین در دولت جدید شکل گرفت. اما برای تشکیل ارتش مناسب هنوز به اقدام‌های زیادی نیاز بود. به این منظور ابتدا لازم بود تا وضعیت غیرمنظم و غیرمنسجم نظامی ایران که از عصر قاجار به جای مانده بود، بازسازی شود. در زمان قاجار با توجه به شرایط نیمه استعماری^۱ و متأثر بودن سیستم سیاسی از قواعد نظام ایلی امکان تشکیل ارتش دائمی منظم وجود نداشت. نیروهای نظامی از جنگجویان قبایل و ایلات تشکیل می شد که در صورت فراخوان شاه توسط حکام مناطق مختلف و سران ایلات و عشایر، در التزام رکاب شاه به مناطق جنگی اعزام می شدند. این روش، ناکارآمدی خود را از زمان ناصرالدین شاه، بیشتر به دلیل ناآشنایی این نیروها به شیوه‌ها و تاکتیک‌های جدید جنگی، نشان داد. به این ترتیب اهمیت وجودی چنین نیروهایی کم شد و لزوم تشکیل نیروهای نظامی آموزش دیده ایجاد شد. نخستین اقدام در این راستا توسط امیرکبیر صورت گرفت (معطوفی، ۱۳۸۲: ۱۲/ ۹۳۵-۹۴۳)، ولی کوتاه بودن زمان این اصلاحات به دلیل مرگ وی و هم‌چنین فراهم نبودن ساختارهای مناسب سیاسی و اقتصادی، موجب ناکامی آن شد. در ادامه این روند اگرچه در زمان ناصرالدین شاه نیروهای قزاق با کادر فرماندهی افسران روسی و پس از پیروزی انقلاب مشروطه و با تلاش مشروطه خواهان نیروهای ژاندارمری با کادر فرماندهی افسران سوئدی تشکیل شد؛ اما به دلیل حاکم بودن شرایط نیمه استعماری تشکیل ارتش دائمی متحدالشکل در ایران تا پایان حکومت قاجار ممکن نشد.

چندپارگی نیروهای نظامی، با تشکیل نیروی پلیس جنوب که انگلیسی‌ها در طی سالهای جنگ جهانی اول تشکیل دادند، تشدید شد. به این ترتیب پس از جنگ جهانی اول دست کم چهار نیروی نظامی متفاوت با فرماندهی مجزا در ایران وجود داشت. این نیروها عبارت بودند از: ۱- نیروهای بریگارد مرکزی که وظیفه محافظت از شخص شاه و پایتخت را برعهده داشتند، ۲- نیروهای قزاق، ۳- نیروهای ژاندارمری و ۴- پلیس جنوب. با توجه به چنین وضعیتی، از بین بردن این چندگانگی و تحت فرماندهی واحد درآوردن این نیروها، نخستین اقدام پیش روی رضاخان بود. از میان نیروهای موجود

۱ - شرایط نیمه استعماری وضعیتی است که در آن دو یا چند قدرت استعماری به طور هم‌زمان جهت اعمال نفوذ سیاسی- اقتصادی در سرزمینی که دارای نهادی حکومتی برای خود است، برخورد می‌کنند. در چنین شرایطی قدرت‌های استعماری بدون آن‌که آن سرزمین را تسخیر و یا میان خود تقسیم کنند و اداره آن را مستقیماً به دست گیرند و به شیوه استعمار کهن اداره کنند، آن را هم‌چون حالتی میان خود نگه داشته به حوزه‌های نفوذ تقسیم می‌کنند و برای تثبیت این نفوذ در آن سرزمین به رقابت می‌پردازند (اشرف، ۱۳۵۹: ۴۶)

پیش از همه پلیس جنوب در آذر ۱۳۰۰ ه.ش (دسامبر ۱۹۲۱ م.) با توافق میان دولت‌های ایران و انگلیس منحل شد و فرمانده‌های انگلیسی آن از کشور خارج شدند (یزدانی و شجاعی دیوکلائی، ۱۳۸۸: ۱۵۶) سایر نیروهای نظامی هم که عمدتاً نیروهای قزاق و ژاندارمری بودند، به همراه بریگارد مرکزی و واحدها و ادارات وزارت جنگ در ۱۴ دی ۱۳۰۰ در یکدیگر ادغام شدند و شالوده ارتش جدید را که متشکل از پنج لشکر بود، تشکیل دادند (معطوفی: ۱۰۴۶/۲)

ارتش جدیدی که به این ترتیب شکل گرفت با بیست هزار نیرو به انجام مأموریت اصلی خود یعنی سرکوب نیروهای مرکزگریز و قدرت‌های محلی رهسپار شد. رضاخان فرماندهی این ارتش را که به زودی نفرات آن به چهل هزار نفر رسید، به دوستان صمیمی و همکاران سابق خود در نیروی قزاق سپرد (عاقلی، ۱۳۷۷: ۱۲۰-۱۲۱). با تکیه بر این نیروها، سراسر کشور به شش منطقه نظامی تقسیم و کنترل هر منطقه به یک لشکر و فرمانده ارشد آن - امیر لشکر - واگذار شد (همان: ۱۱۲-۱۱۶). وظیفه اصلی این لشگرها در مناطق تحت مأموریت، برقراری امنیت، سرکوب مخالفان قدرت مرکزی و تأمین هزینه‌های ارتش جدید رو به توسعه، مخصوصاً از طریق جمع‌آوری مالیات بود (خلیلی خو: ۱۳۴-۱۳۵)

در سال‌های ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۴ رضاشاه، به دنبال افزایش شمار نیروهای آموزش‌دیده و سازمان‌یافته ارتش، تقریباً همه قیام‌ها و شورش‌های قومی را شکست داد و برای اولین بار پس از چندین دهه، دولت مرکزی توانست حاکمیت خویش را در سراسر ایران اعمال کند. قیام میرزا کوچک‌خان جنگلی که به مدت هفت سال تداوم یافته بود، در نهایت توسط قزاق‌ها به فرماندهی رضاخان سرکوب گردید. شیخ خزعل (به‌عنوان قدرت مهم در منطقه خوزستان) که سال‌ها توسط انگلیسی‌ها حمایت می‌شد، از طریق نیروی نظامی رضاخان منکوب گردید و سایر قدرت‌های محلی و ایلیاتی به تدریج توسط ارتش جدید و رو به گسترش رضاشاه سرکوب شدند (سایکس، ۱۳۹۱: ۱۳۸۲/۲)

شایان ذکر است که رضاشاه در راستای طرح افزایش شمار نیروهای آموزش‌دیده ارتش به تدریج با فرستادن نظامیان به فرانسه برای تعلیم یافتن و اجباری کردن خدمت سربازی درصدد افزایش و کارآمد کردن نیروهایش برآمد. در عین حال با خرید هواپیما و کشتی جنگی و سایر جنگ افزارها و آموزش و تعلیم افسران و نیروهای متخصص

نظامی، رفته‌رفته یک ارتش قدرتمند مرکزی متشکل و تجهیز کرد. به صورتی که در سال ۱۳۲۰، ارتشی با الگوی غربی و با قابلیت تجهیز و بسیج ۴۰۰۰۰۰ نفر شکل گرفته بود (تخشید: ۹۸).

ارزیابی عملکرد ارتش

اساس اقدامات امنیتی رضاشاه، ایجاد ارتش نوین بود که عامل اجرایی قدرت دولت وی در تمام نقاط کشور به شمار می‌رفت. بیشتر اصلاحات دیگر رضاشاه از کوچک و بزرگ در محدوده همین اقدامات قرار می‌گیرد که به نحوی ارتش در آنها نقش داشته است (فوران، ۱۳۷۷: ۳۳۳) در واقع کسانی که معتقد به نقش دولت رضاشاه در تأمین امنیت هستند، بیشتر بر نیروی نظامی ارتش تأکید دارند که توانست با برخی طغیان‌های قومی و محلی و راهزنی‌های پراکنده در کشور مقابله کند. این ادعا حتی در صورتی که درست هم باشد، بعد دیگر قضیه را کاملاً نادیده می‌گیرد، زیرا ارتش قدرتمند رضاشاه یکی از عوامل اساسی ناامنی در جامعه بود و بسیاری از سرکوب‌های سیاسی رضاشاه از طریق همین قدرت نظامی ارتش جدید اعمال می‌شد. در دوره رضاشاه ارتش از موقعیت بسیار بالایی در جامعه برخوردار بود و علیرغم سطح پایین تولید ملی، بخش عمده بودجه کشور مصروف ارتش و نوسازی آن می‌شد، به حدی که در سال ۱۳۰۱ ه.ش به تنهایی ارتش چهل درصد بودجه کشور را به خود اختصاص داد. رضاشاه با دادن این امتیازات ویژه به نظامیان آنها را به بازوهای اعمال قدرت خود تبدیل کرد و از طریق آنها به سرکوب سیاسی و اجتماعی گسترده‌ای دست زد و یک دولت فردی کاملاً متمرکز به وجود آورد که به شدت بر ضد امنیت عمومی عمل می‌کرد. رضاشاه هیچ نوع نارضایتی سازمان یافته‌ای را نمی‌پذیرفت و بی‌رحمانه هر نوع نارضایتی را سرکوب می‌نمود. (رنجبر: ۱۹)

در واقع ایجاد ارتش نیرومند توسط رضاشاه با همین هدف سرکوب داخلی و تداوم قدرت شخصی صورت گرفت و تنها در این زمینه هم کارایی داشت. دلیل اصلی خریدهای کلان تسلیحاتی رضاشاه آن بود که وی کاملاً بر ارتش اتکا داشت و سرکوب مردم به وسیله ارتش را شکل اصلی تضمین کنترل سیاسی دولت قلمداد می‌کرد (فوران، ۳۳۲). به عنوان نمونه انتخابات در دوره رضاشاه به کلی توسط نیروهای نظامی

طراحی و اجرا می شد. در دوره حکومت رضاشاه فهرستی از تمام کسانی که قرار بود از حوزه‌های مختلف برگزیده شوند، در اختیار رؤسای شهربانی قرار می گرفت و همان‌ها عهده به عنوان نماینده در نهایت انتخاب می شدند (حکیمیان، ۱۳۸۶: ۳۰۷). بر این اساس رژیم رضاشاه یک دیکتاتوری نظامی در نظر گرفته می‌شود که در آن دستگاه اختناق، به طور کلی مسئولیت اصلی حفاظت داخلی از رژیم را برعهده داشت و ارتش نقش عمده‌ای در حیات سیاسی و اقتصادی آن ایفا می کرد. علاوه بر این، رژیم رضاشاه از نظر تاریخی وجود خود را مدیون کودتای نظامی می‌دانست. بنابراین همانگونه که جان فوران تأکید می کند: «رضاشاه از این دستگاه عظیم نظامی در ابتدا برای درهم شکستن جنبش‌های اجتماعی داخلی و جبهه مخالف دولت در دهه‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۰ ه.ش استفاده کرد و با استفاده از همین ارتش، قدرت در دست شاه متمرکز شد (فوران، ۳۳۲).

رضاخان از ارتش برای کسب کنترل همه جانبه بر حوزه‌های گسترده زندگی مدنی استفاده کرد: به صورت منفی، در پوشش حکومت نظامی به اقدامات سرکوبگرانه دست زد و به صورت مثبت، ارتش را کانون ملی‌گرایی و پیشگام پیشرفت اجتماعی ساخت (اتابکی، ۱۳۸۵: ۱۴۳). با این حال ارتش نیرومند رضاشاه با وجود گستردگی و افزایش کمی و کیفی در دوره رضاشاه، به صورت یک ارتش پویا و کارآمد در نیامد. چرا که این ارتش بیشتر نیروی نظامی درون‌مرزی و داخلی بود تا ارتش برون‌مرزی. با این تعریف که بتواند در مقابل نیروهای نظامی یک کشور مقابله کند. (حکیمیان، ۱۳۸۶: ۴۰۱)

کلیفورد اچ. هاردینگ، عملکرد ارتش رضاشاه را این گونه دسته بندی می کند: «رضا شاه برای سازماندهی و تعلیم ارتش، یک طرح کلی تنظیم کرد که بر طبق این نقشه و طرح، ساماندهی ارتش به سه مرحله تقسیم شده بود: در گام نخست، ارتش ایرانی‌ها طوری ساماندهی می شد که نیروی فوق العاده و عظیم کشور باشد، توانایی کنترل پایتخت و شهرهای مهم را داشته باشد و بتواند نقاط ارتباطی را حفاظت کند. در این راستا، مأموریت آن تضمین وصول مالیات‌ها بود که می توانست دولت را نه تنها در ساماندهی مجدد نیروها، بلکه در تمام بخش‌های اجرایی کشور توانا سازد. هنگامی که این موضوع محقق شد، ارتش به چنان قدرتی از تعداد نیروها دست یافته بود که توانایی برقراری صلح و آرامش را در سراسر کشور (شامل استان‌های دورافتاده که از زمان‌های

قدیم از کنترل دولت خارج بودند)، داشت. موضوع مرحله دوم، خلع سلاح عشایر و قبیله‌ها بود که در این راه، ارتش توانست به هرگونه تأثیر خارجی در آشوب‌ها خاتمه دهد. گام سوم، شامل برقراری دفاع ملی در برابر دشمن خارجی بود، به طوری که ارتش، توانایی دفاع از شهرهای مرزی در برابر دشمن متجاوز را داشته باشد یا دست کم توانایی این را داشته باشد که در یک عقب‌نشینی تاکتیکی تا رسیدن نیرو و کمک از قرارگاه‌ها مقاومت نماید. دو مرحله اول، به طور کامل اجرا شد، اما هنگامی که جنگ جهانی دوم شروع شد، مرحله سوم در روند و فرایند تکمیل بود (کرونین، ۱۳۷۷: ۲۱۷-۲۱۸).

نتیجه‌گیری

اگرچه ارتش، ژاندارمری و پلیس، همه نهادهای امنیتی به حساب می‌آیند، اما در یک نظام سیاسی سالم، حوزه وظایف و کارکرد آنها با یکدیگر متفاوت است. اصولاً از ارتش، به جزء در موارد ویژه و بحرانی، برای تأمین امنیت مرزها و دفاع از کشور در برابر تجاوز بیگانگان استفاده می‌شود، اما ژاندارمری و پلیس به طور مستقیم حفظ امنیت درون کشور را به عهده دارند. به همین دلیل، ارتش را نیروی نظامی و پلیس و ژاندارمری را نیروی انتظامی می‌دانند. در دوره رضاشاه، ارتش از کارکرد اصلی خود بازماند و در عمل، نقش نیروی انتظامی را ایفا می‌کرد و در ایفای این نقش نیز پس از رفع ناامنی ناشی از راهزنی سارقان و کشمکش‌های ایلی، ستمگری‌ها و اخاذی‌های گسترده فرماندهان و مأموران آن باعث ناامنی عمیق‌تر و گسترده‌تری در میان اقشار مختلف جامعه شد. رضاخان در نخستین سال پس از کودتای ۱۲۹۹، ژاندارمری را در قزاق ادغام کرد و به این ترتیب، نیروی انتظامی کشور منحصر به پلیس شد که در دوره رضاشاه شهربانی را داشته‌اند. بنابراین، وجود چنین نهادی در دوره رضاشاه نیز امری طبیعی بود و به هر میزان که شهربانی دوره رضاشاه در تأمین امنیت عمومی و جلوگیری از بی‌نظمی‌هایی که در زندگی روزمره اجتماع رخ می‌دهند، موفقیت داشته است، وظیفه طبیعی خود را انجام داده و نقشی را ایفا کرده که این نهاد اصولاً برای انجام آن تأسیس شده است. به این ترتیب، عملکرد ارتش رضا شاه را در دو بخش عمده می‌توان ارزیابی کرد؛ اول اینکه رضاشاه توانست با اتکا به چنین ارتشی، به ناآرامی پراکنده‌ای که در گوشه و کنار کشور

جریان داشت، پایان دهد. اما در بخش دیگر باید عملکرد ارتش دوران پهلوی اول را در مواجهه با تهاجم خارجی ذکر کرد، چه این که اگر مهم ترین وظیفه ارتش را حفظ کیان و ناموس و مرزهای میهن در مقابله با تجاوز بیگانه دانست، قدر مسلم این ارتش موفق و کامیاب نبود و به عبارت بهتر به مهم ترین وظیفه خود نتوانست عمل کند. شاید این نکته مطرح شود که ارتش ایران، توانایی مقابله با قوای نیرومند متفقیین را نداشت که باید در جواب گفت حتی مقاومتی در خور شأن ملت تاریخی ایران و هزینه های هنگفتی که برای این ارتش صورت گرفته بود، مشاهده نشد. پس اینکه کلیفورد اچ هاردینگ می گوید مرحله سوم، (آماده سازی ارتش ایران جهت برقراری امنیت داخلی در برابر دشمن خارجی) در روند فرایند تکمیل قرار داشت را نمی توان پذیرفت. زیرا اگر روی کار آمدن رضاشاه را از سال ۱۲۹۹ ه.ش بدانیم (زمانی که در رأس قوای نظامی کشور قرار می گیرد)، وی بیش از بیست سال فرصت داشته تا چنین روندی را در ارتش تکمیل کند که این زمان کمی نیست.

منابع

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۷۷)، ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی ایران معاصر، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی ولی لایی، تهران: نشر نی.
- آبراهامیان، پرواند (۱۳۹۲)، تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی ولی لایی، تهران: نشر نی.
- اتابکی، تورج (۱۳۸۵)، تجدّد آمرانه، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران: ققنوس.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹)، موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران عصر قاجار، تهران: زمینه
- بهار، محمدتقی (۱۳۵۷)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱، تهران: رنگین.
- بیگدلی، علی (۱۳۸۵، دی)، اندیشه های میلیتاریستی در دوره پهلوی اول، مجله زمانه، ۵۲ (۳۱-۳۹)
- تخشید، محمد رضا (۱۳۷۷)، تابستان، اصلاحات و سیاست های نوگرایی رضاشاه و تأثیر آن بر قدرت و نفوذ روحانیون در ایران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۴۰ (۹۱-۱۱۸).
- تقوی مقدم، سید مصطفی (۱۳۸۹)، امنیت در دوره رضاشاه، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- حکیمیان، پرهام (۱۳۸۶)، وضعیت ارتش ایران به هنگام حمله متفقین در طی جنگ جهانی دوم (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکزی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تهران.
- حکیمیان، اقبال (۱۳۸۶)، سازمان های اطلاعاتی و امنیتی ایران تا پایان دوره رضاشاه، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران
- خلیلی خو، محمد رضا (۱۳۷۳)، توسعه و نوسازی ایران در دوره رضاشاه، تهران: مرکز انتشارات جهاد دانشگاهی، واحد شهید بهشتی.
- رنجبر، مقصود (۱۳۸۳)، شهرپور، امنیت رضا خانی، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، ۲۴ (۱۷-۲۱).
- سایکس، سرپرسی (۱۳۹۱)، تاریخ ایران، ترجمه محمدتقی فخرداعی گیلانی، ج ۲، تهران: انتشارات نگاه
- عاقلی، باقر (۱۳۷۷)، رضاشاه و قشون متحدالشکل ۱۳۰۰-۱۳۲۰، تهران: نامک
- عربی، عباس (۱۳۹۰)، زمستان، نوسازی قشون ایران در دوره پهلوی اول و مصوبات مجلس شورای ملی، پیام بهارستان، ۱۴ (۱۱۹۹-۱۲۰۲).
- فوران، جان (۱۳۹۲)، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران (از صفویه تا سال های پس از انقلاب اسلامی)، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

- قاضی، نعمت ا... (۱۳۷۲)، علل سقوط حکومت رضاشاه، تهران: انتشارات آثار
- کاتوزیان، محمد علی همایون (۱۳۹۱)، اقتصاد سیاسی ایران (از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی)، ترجمه محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- کرونین، استفانی (۱۳۷۷) ارتش و حکومت پهلوی، ترجمه غلامرضا علی بابایی، تهران: خجسته.
- معتضد، خسرو (۱۳۸۵)، یکصد سال فراز و فرود نیروهای انتظامی (از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۰)، ج ۲، تهران: نیروی انتظامی، سازمان تحقیقات و مطالعات ناجا
- معطوفی، اسدا... (۱۳۸۲)، تاریخ چهار هزار سال ارتش ایران، ج ۲، تهران: ایمان
- نداف، بهنام (۱۳۷۸)، بررسی نقش و تأثیر نظامیان در حکومت پهلوی ۱۳۰۰-۱۳۲۰ (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکزی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تهران.
- هدایت، مهدی قلی (۱۳۶۳) خاطرات و خطرات، تهران: انتشارات زوآر.
- یزدانی، سهراب؛ شجاعی دیوکلایی، سید حسن (۱۳۸۸)، تابستان، تأثیر تمرکزگرایی بر اقتصاد سیاسی عصر پهلوی اول، ۶۱/۵ (۱۵۱-۱۷۹).